

اسلام و حجاب

فصلی از کتاب «المرأة فی الاسلام»*

تألیف عباس محمود حماد مصری

ترجمه - احمد آرام

از اوهام رایج میان مردم مغرب زمین یکی اینست که خیال می کنند حجاب آیینی است که اسلام قرارداد داده ، می گویند که در جزیره العرب یا جای دیگری قبل از پیدایش اسلام حجابی وجود نداشته است . چنان است که در نظرایشان زن با حجاب مرادف با زن مسلمان یازن ترك شده ، چه از آن جهت که زن ترك در محلی که روزگاری دارالخلافه اسلامی بشمار می رفته بسر می برد ، این زن ترك در نظر اروپائیان نماینده زن مسلمان بشمار می رود .

این خود یکی از اوهامی است که درباره اسلام میان بیگانگان از آن رواج دارد ، و نشان می دهد که چگونه با کمال سهولت چیزهایی را می پذیرند که تحقیق درباره صحت و سقم آنها رنج فراوان نمی خواهد ، رسیدگی باین مسأله چیزی جز این نمی خواهد که در کتابهای دین خود نظر کنند ، که مقدم بر همه آنها عهد قدیم و اناجیل اربعه است .

هر کس این کتابها را بخواند ، بی رنجی خواهد دانست که حجاب زن از عهد ابراهیم علیه السلام در میان عبرانیان رواج داشته ، و تا زمان ظهور مسیح در میان انبیای بنی اسرائیل این امر شناخته بوده و بارها در کتابهای عهد قدیم و عهد جدید نام برقع آمده است .

در باب بیست و چهارم از سفر پیدایش آمده است که « رفقه » چشم برداشت و اسحاق را دید « پس از شتر بزر آمد و از غلام خود پرسید : این مرد که در مزرعه برای دیدن من پیش می آید کیست ؟ و آن غلام گفت او خواجه من است ، پس رفقه برقع برگرفته خود را بیوشیدی ،

و نیز در باب سی و هشتم از سفر پیدایش آمده است که تamar « رفت و در خانه پدر سکونت گزید . و چون زمان بدر از کشید ... جامه بیوه زنی از تن بر کند و برقع پوشید ... »

و در غزل پنجم از غزلهای سلیمان از قول زن آمده است که : « ای آنکه جانم او را دوست دارد بمن خبر ده که هنگام نیروزدن کجایی ؟ .. و چرا باید من همچون مقنعه بی در برابر گله های یاران تو باشم ؟ » .

و در باب سوم از کتاب اشعیا آمده است که خداوند دختران صهیون را بمناسبت خود آرایی و خودنمایی و بالیدن بیانگ خلخالهاشان عقاب خواهد کرد ، و « خلخال و گردن بند و ماسک دستبند و حلقه ها و سرپوش و سر بند را از ایشان خواهد گرفت » .

و بولس حواری در رساله اول به قورنتیان نوشته است که نقاب شرف زن است . « پس اگر کبسوفرو گذارد این مایه بزرگواری او است ، چه کبسوجانشین برقع است ... »

* دوست دانشمند آقای مطهری در صدد ترجمه این کتابند و امیدواریم با شایستگی خاص ایشان هر چه زودتر با حواشی سودمند بصورت کتابی از طرف شرکت انتشار چاپ و منتشر شود . احمد آرام



نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشرات جامع علوم انسانی

زن در نزد ایشان ، هنگامی که با ییکانگن بود برقع و رویوش فرو می گذاشت و چون در خانه بلباس ماتم می نشست برقع برمی گرفت .

بس نیازی بآن نیست که در خواندن تاریخ بقعود زحمت فراوان دهیم تا این مطلب دستگیرمان شود که حجاب مقدم بر ظهور اسلام بوده است . چه کتب دینی که غیر مسلمانان می خوانند در باره رویوش و سرپوش چیزها گفته است که قرآن نگفته ، و قرآن در آنجاها که از حجاب نام برده سخنی از برقع نگفته است .

بس چون درباره تاریخ حجاب بکتب غیردینی مراجعه شود ، معلوم خواهد شد که کتب مخصوص باین مطلب از اخبار درباره حجاب آکنده است ، که آن حجاب یا برای پوشاندن بوده یا برای جلوگیری از تحریک حس حسد دیگران ، و درباره می موارد زن و مرد هر دو چنین حجابی داشته اند . اخبار مربوط ببرقع جزئی از اخبار فراوان درباره حجاب گوشه گیری در خانه ها یا بیرون خانه ها در

کوچه و بازار است . یونانیان چنین گوشه گیری را بر زنان خود واجب می دانستند . رومیان ، با آنکه بی حجابی را برای زنان مباح می دانستند ، قوانینی داشتند که در دیست سال قبل از میلاد خارج شدن زن را با زینت از خانه خود منع می کرد ، و نیز قانون دیگری بود بنام « قانون اوپیا » Lex oppia که افراط در پیراستن را برای زن ، حتی در خانه ، ممنوع ساخته بود .

مردم افراطی زمانهای گذشته در هر دو حالت حجابداری و بی حجابی زن از حد گذرانده بودند؛ زمانی که زن را در برده می کردند از شدت توجهشان باو و در نگاه داشتن او از دسترس دیگران بود ، و زمانی که او را آزاد می گذاشتند از آن جهت بود که وی را بجزی نمی گرفتند ، و شاید حال زن در آن زمان که عزیزش می داشتند و در برده اش می پوشانده ، بدتر از آن زمان بود که خوار و بی مقدارش می پنداشتند . چون عزیز بود حالت مرغی را داشت که در قفس گرانبها یا کم بهایی او را زندانی کرده بودند ، و چون خوار می شد و آزادش می گذاشتند ، از او چون چهار پای تسخیر شمی خدمت می خواستند ، و این آزادی خیالی لازمه بیگاری و فرمانبرداری بود که از او چشم داشتند .



هنگامی که اسلام آمد همه جا حجاب وجود داشت و عنوان سنت و تقلید موروثی داشت ، معلوم نبود که این حجاب از خودخواهی فردی است یا سیری برای حفظ اجتماع است ، و نیز معلوم نبود که آیا این حجاب مانع خودنمایی و خودآرایی و جلو گیر از فتنه و فساد است یا خود یکی از وسایل گمراه کن دن و فتنه انگیزی . اسلام درباره حجاب همان کرد که درباره سایر آداب و سنن و تقلیدی که حقیقت و معنای آن از بین رفته و آثار بدون معنای آن باقی مانده بود کرد . از حجاب هم آنچه را مفید و معقول بود اصلاح کرد ، و مانند پیش آن را عنوان مهمم ساختن زن یا عنوان ساتری از طرف مرد برای حفظ و دایمی که متعلق باو است قرار نداد . بلکه حجاب را همچون ادب و خلقی شناخت که از زن و مرد هر دو پسندیده است ، و در این باره امری که واجب است بر مرد وزن یکسان و خوب دارد ، جز آنچه طبیعت میان زن و مرد از لحاظ آرایش و پوشش و رسیدن بتکالیف زندگی مختلف است . از مؤمنان خواسته شده است که ، چشم فرو پوشند ، و فروج خود نگاه دارند که این برای ایشان یا کیزم تر است : « یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهن ، ذلک از کی لهم » .

از این گذشته از زنان مؤمنه خواسته است که آرایش خود را آشکار نسازند ، جز آنچه خود آشکار شود ، و گریبان خود را با روسریهای خویش بیوشانند ، و زینت خود را آشکار نسازند جز برای شوهران یا پدر شوهران یا پسران یا پسران شوهران یا برادران یا پسران برادران یا پسران خواهران یا زنان ایشان یا آنچه در ملک ایشان است یا وابستگی که حلیه بی درکارشان نیست . از مردان یا کودکانی که بیوشیده های زنان آشنائی ندارند - و نیز باهای خود را چنان نکوبند که آنچه پنهان دارند آشکار شود ... »

« ولایبدین زینتهن الا مظهر منها ، ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ، ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن و آبائهن و آباءبعولتهن و ابناءهن و اولادهن و اولادبعولتهن و ابناءبعولتهن و اونی اخوانهن و اونی اخواتهن و اونسائهن و اوما ملکیت ایمانهن و اولتائهمین غیر اولی الاربه من الرجال و اول طفل الذین لم یظهر و اهلی عورات النساء ، و لایضربن بارجلهن لیعلم ما یغفین ... »

و مردان از آرایشی که با مردانگی ناسازگار است منع شده اند ، و زنان نیز از مثل آن ممنوع شده اند ، « و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى ... »

درباره مفهوم این نهی هیچ‌یک از کسانی که طرف خطاب قرآن بوده‌اند، و نیز مفسران آیات کتاب آسمانی اختلافی ندارند. کشف که از تفسیرهای قدیم است می‌گوید: «اگر گفته شود که چرا درباره زینتی که آشکار می‌شود، مسامحه شده، در جواب گوییم که: اگر چنین نباشد حرج و سنتی پیش می‌آید. زن ناچار است که برای گرفتن چیزها دستش آزاد باشد و مخصوصاً در گواهی دادن و محاکمه و نکاح رویش باید باز باشد، و هنگام راه رفتن در کوچه پاهایش نمایان می‌شود، بالخاصه که فقیر هم بوده باشد. و این است معنی قول خدای تعالی (الاماظهر منها) که معنی آن این می‌شود که جز چیزهایی که عادت و جبلت بر آشکاری آن جاری شده و اصل در آن ظاهر و آشکار بودن است. و اینکه دیدن زینت پنهانی را بر کسانی که نامشان در آیه آمده روا دانسته از آن لحاظ است که ناچار باید با آنان آمیزش کند و کمتر توقع فتنه از ناحیه ایشان می‌رود و آدمی طبعاً از نزدیکی با معارم خود کراهت دارد، و از طرف دیگر زن در سفر هنگام سوار و پیاده شدن و غیر آن به یاری ایشان نیازمند است.

و نیز مفسران متأخر درباره زینتی که آشکار کردن آن مجاز است همین نظر را دارند. و از آن جمله طنطاوی جوهری صاحب تفسیر الجواهر چنین می‌گوید: «جز آنچه از زینت هنگام بکار برداختن آشکار می‌شود، همچون جامه و انگشتری و سوره و خطب دست، و نیز، روی و دویا. پوشیدن اینها بسیار مایه زحمت و سختی است و زن برای کار کردن و بنیازمندی‌های خود پرداختن، چاره‌ی جز نمایاندن رو و دست‌ها ندارد، خصوصاً هنگام شهادت دادن و بازرگانی کردن و نزد پزشک رفتن و امثال آنها، و این همه تا زمانی است که احتمال فتنه‌ی داده نشود و چون چنان باشد باید چشم ببوشد...» مفهوم از این گونه حجاب بدون تفسیر واضح است، و معلوم است که فرض از آن پنهان نگاه داشتن زن و زندانی کردن وی در خانه نیست، چه اینکه فرمان چشم‌پوشی با این امر سازگار نیست که زنان را در دیده نگاه دارند و در چار دیواری خانه زندانی کنند و بیرون شدن از خانه را برای رسیدگی بکارهایی که برای ایشان مباح است حرام شناسند. حجاب آنچنان که در همه آیات آمده مانع از آن نبود که در حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله زنان با مردان بیدان جنگ بیرون روند و در نماز مسجد حضور یابند و بتجارت و سایر مشاغلی که برای مردان و زنان متساویاً مباح شناخته شده بپردازند هر کاری که زن برای مصالح خاص خویش ناچار از انجام آن بود، با حجاب واجب در قرآن ناسازگاری نداشت، چه این حجاب از مرد چیزی را که شایسته او است می‌خواهد و از زن نیز چیزی را که مناسب با او است طلب می‌کند.

در اینجا باید گفته شود که امر برقرار گرفتن زنان در خانه، مخصوص زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، و آن هم برای مناسبتی که مخصوص خود ایشان بود و بزنان دیگر ارتباطی ندارد. و به همین جهت در ابتدای آیه گفته شده که، «ای زنان پیغمبر شما مانند هیچ‌یک از زنان نیستید». «یا نساء النبی لستن کأحد من النساء»، و پس از این فرمان دیگری آمده است که همه مردمان و زنانی را که بر پیغمبر وارد می‌شده و بی‌اذن بخانه‌ی که زنان او در آن بسر می‌برده‌اند در می‌آمده‌اند شامل می‌شود، و بنا بر این فرمان آنان را از در آمدن بدون اجازه بخانه پیغمبر منع می‌کند:

«یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناہ. ولکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا، ولامستأنسین لحدیث. ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم واللہ لایستحیی من الحق. و اذا سألتموهن متاعاً فاسألوهن من وراء حجاب. ذلکم اطهر لقلوبکم

وقلوبهن، وماکان لکم آن توذوا رسول الله...» واین خود ادبی از آداب دیدار است که دیدار کنندگان صرف نظر از اینکه سنن و تقالید حجاب در خارج خانه‌ها از چه قرار است، باید مراعات کنند.

پس حجاب در اسلام بمعنی زندان کردن و منع کردن و خفیف کردن زن نیست، و هیچ از آزادی زن در آنجا که آزادی وی ضرورت دارد جلو گیری نمی‌کند. حجاب قرآن مانع گمراهی و خودنمایی و نگاهبان حرمت‌ها و آداب عفت و شرم و آزر است.

از هیچ دین و شریعتی پسندیده نیست که بخودنمایی و خودآرائی اجازه دهد و از آن جلو گیری نکند، یا از این مطلب چشم‌پوشی کند و آدابی برای تهذیب و کاستن زیان آن نگذارد.

مانند این خود آرائی و خودنمایی در جاهلیت اولی همان بود که رومیان با قانون از آن جلو گیری کردند، و آنروز از آن چشم پوشیدند که از جمیع موانع فتنه‌ها و شهوت‌رانی‌هایی که منتهی به انقراض دولت آنها شد و نتیجه دنیا را بسوی یک بدبختی که از همان شهوت‌رانی‌های بی‌حد و حساب ناشی می‌شد کشانید، و چیزی نمانده بود که این آزادی مطلق نتیجهٔ معکوس دهد و منتهی به مجرمیت مطلق شود.

این خود آرائی و خودنمایی (که قرآن از آن نهی کرده) مانند همان است که در برابر افراط دران، اشمیای بیغیر، قوم یهود را بهلاکی تهدید کرد که یکسره زینت را از بین ببرد و اثری از او باقی نگذارد. گفت:

«... و خداوند می‌گوید از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با کردن افراشته و غمزات چشم‌راه می‌روند و بناز می‌خرامند و بیایهای خویش خلخال‌ها را بصداء می‌آورند. بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت، و خداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود، و دران روز خداوند زینت خلخالها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد کرد، و گوشواره‌ها و دستبندها و رویندها را و دستارها و زنجیرها و کمر بندها و عطر دانه‌ها و تمویندها و انگشترها و حلقه‌های بینی‌را، و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه‌ها و آینه‌ها و کتان نازک و عمامه‌ها و برقع‌ها را...»

(باب سوم کتاب اشمیاء - نقل از متن فارسی).

مانند این خود آرائی‌ها را امروز هم قوانین و شرایع روی صفحات کاغذ منع می‌کنند و بآن نام پرده‌ری و اخلال بناموس حیا و شرم می‌دهند ولی موفقیتی در اجرا پیدانمی‌کنند زیرا می‌خواهند با چوب قانون جلو گیری کنند نه با نیروی ایمان و وجدان.

رنج احمقی

گفت رنج احمقی قهر خداست
ابتلا رنجی است کان رحم آورد

رنج کوری نیست قهر آن ابتلاست
احمقی رنجی است کان زخم آورد

مشوی